«معناشناسی شناختی قرآن» به چاپ دوم رسید

چاپ دوم کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا قائمی‌نیا عضو هیات‌علمی گروه معرفت‌شناسی پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شد. معناشناسی شناختی قرآن به یک معنا، تلاش برای دست‌یافتن به نقشه شناختی این کتاب آسمانی است. هدف نگارنده، بررسی ساختار اطلاعاتی است که پایه و اساس تعابیر قرآنی قرار گرفته‌اند.

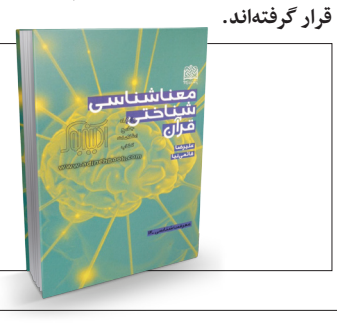

انتشار ترجمه جلد هفتم تاریخ فلسفه آکسفورد

کتاب «فلسفه فرانسوی و آلمانی» اثر رابرت چ. سالومون با ترجمه محمدسعید حنایی‌کاشانی در ۲۸۸ صفحه به قیمت ۲۴ هزار تومان توسط انتشارات روزنه به چاپ رسید. این کتاب جلد هفتم تاریخ فلسفه هشت‌جلدی آکسفورد است. پیش از این مجلدات اول تا سوم این مجموعه به ترتیب با عناوین «اندیشه فلسفی در عصر باستان»، «اندیشه فلسفی در عصر قرون وسطی» و «فلسفه در عصر رنسانس» منتشر شده بود.

نشست روش‌شناسی تولید علم دینی

دوره جدید نشست‌های «روش‌شناسی تولید علم دینی» ویژه طلاب برگزیده و دانشجویان تحصیلات تکمیلی در شهر قم برگزار می‌شود. نشست‌های این دوره چهارشنبه دوم اسفند با حضور حجت‌الاسلام شریفی و پنجشنبه سوم اسفند با حضور حجت‌الاسلام پارسانیا، برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان تا پایان وقت اداری امروز دوم اسفند ماه فرصت دارند برای ثبت‌نام اولیه از طریق ارسال پیامک (نام، نام‌خانوادگی، اطلاعات رشته و محل تحصیل) به شماره ۳۰۰۰۶۴۶۴۰۰ اقدام کنند.

درسگفتار جدید محمد مالجو

موسسه پرسش در ادامه درسگفتارهای زمستانی خود دوره پنجم از مباحث «اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب: مواضع جریان‌های فکری اقتصادی» را با تدریس محمد مالجو برگزار خواهد کرد.
این دوره از پنجشنبه سوم اسفند ساعت ۱۴ در محل موسسه پرسش واقع در خیابان قائم‌مقام فراهانی نرسیده به مطهری کوچه شبنم، پلاک ۳ برگزار خواهد شد.

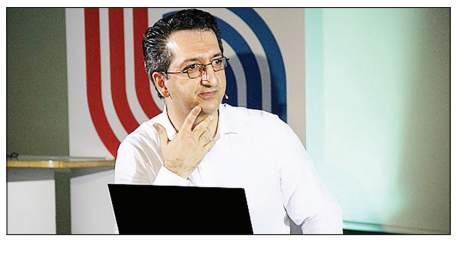

درباره آخرین تلاش‌های تکنوکراسی برای تئوری‌سازی

ارتجاع شیک؛ تفکیک جمهوری اسلامی از انقلاب

ادامه از صفحه یک

که به استحکام آن خواهیم رسید و هدف محوری ما هم حفظ این نظام خواهد بود. از این دیدگاه بسط انقلاب اسلامی نیز منوط به پیشرفت کشور و قدرت نظام و الگوسازی آن خواهد بود. درواقع انقلاب کردیم تا به جمهوری اسلامی برسیم و دیگر نباید به گذشته رجعت کنیم. پس ما هنوز روی برخی مسائل اساسی اختلاف‌نظر داریم.»
نتیجه آنکه برخلاف تصور قوچانی، مشاور رسانه‌ای رئیس‌جمهور، در اندیشه حسن روحانی اولا تفکیکی اساسی میان «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» وجود دارد و در ثانی اساسا اوبرخلاف قوچانی، «بازگشت به انقلاب» را نحوی «ارتجاع» می‌داند و عقیده دارد که انقلاب کردیم تا به جمهوری اسلامی برسیم و دیگر نباید به گذشته رجعت کنیم.
البته قوچانی در یادداشتش به نکته مهمی اشاره دارد که (به‌زعم وی) ریشه این تلقی از انقلاب در اندیشه مارکسیستی و «منطق تضاد» است. او می‌نویسد: «پاره‌ای از بنیادگرایان هستند که گفتمان انقلاب اسلامی را در برابر گفتمان جمهوری اسلامی قرار می‌دهند. آنان از انقلاب اسلامی گفتمانی می‌سازند که همچون اندیشه‌های مارکسیستی، تئوری «تضاد» اساس و بنیان انقلاب را تشکیل می‌دهد و...»
به این ترتیب به زعم قوچانی این «اندیشه‌های مارکسیستی» و «تئوری تضاد» است که انقلاب اسلامی را در مقابل جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. در نظر مارکسیست‌ها تضاد در حرکت به‌مثابه بیرون آمدن جوجه از تخم‌مرغ بود و پس از آن جوجه می‌توانست بی‌نیاز از تخم‌مرغ، به حیات خود ادامه دهد و حال که جوجه دولت از تخم بیرون آمده، دیگر به انقلاب نیازی نیست. البته با این تحلیل قوچانی لاجرم باید تلقی آقای روحانی از «تقابل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی» را ناشی از «اندیشه مارکسیستی و منطق تضاد» فرض کرد

> **به‌علاوه فرضا که از اقدامات خلاف قانون و رادیکال افراد مذکور چشم‌پوشی شد و همه مجددا سوار قطار انقلاب شدند، به فرمایش آقای روحانی، تکلیف «عدم اجماع در زمینه استراتژی ملی» چه می‌شود**

اما درواقع این «بنیادگرایی بازار» و بنیادگرایان معتقد به اصول جهان‌شمول توسعه‌اند که با ادعای واقع‌بینی به نفی انقلاب می‌پردازند. به‌علاوه چنانکه در حرکت جوهری مطرح است و مرحوم شهید مطهری هم در نقد مارکسیسم آورده‌اند، حرکت دائم است و تضاد هم در اثر حرکت پیدا می‌شود و اصلا فرار از حرکت ممکن نیست، چه رسد که بخواهیم جانب سکون را بگیریم، حال چه به اسم هواداری از دولت و جمهوری اسلامی، چه تحت هر عنوان دیگر.
با اتحاد تاکتیکی بین اصلاحات و محافظه‌کاری، این پرسش برای هواداران اصلاحات پیش آمده بود که «فرق اصلاحات و محافظه‌کاری کجاست و چیست؟» چراکه اصلاح‌طلبان به‌رغم شعارهای رادیکال گذشته، در عمل روی به محافظه‌کاری (اصطلاحا اعتدال) آورده بودند. برای تدارک این مشکل، اصلاح‌طلبان دست به شعبده تئوریک زدند و با حفظ اصطلاح «اصلاح‌طلبی» که به‌زعم اصلاح‌طلبان، معنای بازنگری در اصل انقلاب را تداعی می‌کرد (و تمام بازی‌های تئوریک سنت-مدرنیسم، قرائت رسمی از دین، پلورالیسم، فربهی فقه، به موزه سپردن انقلاب و حتی پیاده کردن خاتمی از قطار اصلاحات، ذیل تجدیدنظر در «اصل انقلاب» معنی پیدا می‌کرد)، زمین بازی را بالکل تغییر دادند و اصلاحات را به «روش تغییر» بازتعریف کردند و با این بازتعریف، اصلاحات را به‌معنای کنسرواتیسم مقابل انقلاب به‌معنای رادیکالیسم قرار داده و البته سوای این شعبده تئوریک، در عمل به‌جای رادیکالیسمی که سیره و سابقه ایشان بود، محافظه‌کاری پیشه کردند. آقای قوچانی مشاور نیز در سرمقاله خود بر آن بود تا با زدن برچسب «چپ-مارکسیست» و گرفتن جانب «آشتی» سخن رئیس‌جمهور در باب سوار شدن بعضی به قطار انقلاب را توجیه کند اما غافل از اینکه آشتی، خود پذیرش تضاد است. به‌علاوه فرضا که از اقدامات خلاف قانون و رادیکال افراد مذکور چشم‌پوشی شد و همه مجددا سوار قطار انقلاب شدند، به فرمایش آقای روحانی، تکلیف «عدم اجماع در زمینه استراتژی ملی» چه می‌شود. آقای روحانی به این مشکل اشاره کرده و گفته‌اند: «یکی از مشکلات ما در این ۲۷ سال، این بوده که ما نتوانستیم در زمینه استراتژی ملی به اجماع نظر برسیم.»
اما این فکر و نگاه راهبردی، یعنی تفکیک انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یا دوگانه رادیکال-محافظه‌کار، چقدر به لحاظ نظری با منطق انقلاب همخوانی دارد؟
رهبر انقلاب در آغازین روزهای رهبری خود در مراسم بیعت فرماندهان سپاه، در باب نسبت «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» عبارتی صریح دارند. ایشان در حالی که تنها چند روز از زعامت‌شان گذشته بود در ۱۹ تیر ۶۸ می‌گویند: «خدا نکند که ما سرنوشت‌مان به آنجا برسد و جمهوری اسلامی از انقلاب جدا شود و با او نباشد.»
جالب اینجاست که این مطلب ۲۶ سال بعد مجددا تکرار می‌شود. در این جلسه آیت‌ا... خامنه‌ای به صراحت درباره دوگانه مجعول انقلاب و جمهوری اسلامی می‌گویند: «حالا یک نفر بی‌عقلی پیدا می‌شود به‌صراحت می‌گوید انقلاب را باید به موزه سپرد. بعضی‌های دیگر هم هستند که این‌قدر بی‌عقل نیستند، به این صراحت نمی‌گویند، در پوشش این حرف را می‌زنند؛ جوری حرف می‌زنند که معنایش این است که انقلاب تمام شد؛ تبدیل [شد] انقلاب به جمهوری اسلامی. اصلا قابل تبدیل نیست؛ جمهوری اسلامی باید مظهر انقلاب باشد. یعنی همان حالت تجدیدپذیری، همان حالت تحول دائمی، همان حالت باید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد والا جمهوری اسلامی نیست؛ حکومت اسلامی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است.»
در منظومه فکری رهبر انقلاب، تفکیک جمهوری اسلامی از انقلاب بی‌معناست. در فکر ایشان، جمهوری اسلامی مظهری از انقلاب و به بیان دیگر عین‌الربط به انقلاب اسلامی است که در صورت انقطاع از آن اساسا ماهیت خود را از دست می‌دهد. در این صورت است که دیگر دشمنان انقلاب هم با این جمهوری اسلامی تهی از محتوا و با این کالبد بی‌روح مشکلی ندارند و حتی یک عمامه‌به‌سر بالای آن را تحمل خواهند کرد.
در اندیشه ایشان انقلاب یک امر حقیقی، مستمر و دائمی است. اگر دگرگونی‌های عمیق به‌بهانه «واقع‌بینی» دچار ثبات و سکون شود، و من‌جمله جمهوری اسلامی به‌عنوان صورت منجمد این ثبات در نظر قرار گیرد آنگاه این حرکتی که با انقلاب شروع شده، سست و سپس متوقف می‌شود و درنهایت به عقب بازمی‌گردد.
اینجاست که «ارتجاع» به‌عنوان آفتی برای همه انقلاب‌ها رخ عیان می‌کند. آرمان‌های انقلاب فراموش می‌شود و انقلاب از محتوای خود تهی می‌شود. انقلاب دیگر انقلاب نیست، گرچه همان آدم‌های انقلابی سابق و حتی عمامه‌به‌سرها بر سر کارند، اما دیگر انقلاب از ریل اصلی خارج شده است. دیگر خط عوض شده است و کأنه انقلاب شده بود برای آنکه آنها بروند و ما بیاییم سر کار یا به بیان دیگر درواقع انقلاب کردیم تا به جمهوری اسلامی برسیم و دیگر نباید به گذشته رجعت کنیم.
البته هیچ‌گاه و در هیچ کشور و جامعه‌ای ارتجاع خریدار ندارد و لاجرم تئوری‌پردازان باید برای قالب کردن آن به توده مردم آن را در بسته‌بندی شیکی از پیشرفت تقلبی کادوپیچ کنند تا مورد اقبال واقع شود. در نگاه قائلان به تفکیک انقلاب از جمهوری اسلامی آرمان‌ها مربوط به دوران احساسات و کوران مبارزات هستند اما دیگر دوران احساسات گذشته است. احساسات نهایتا ۶ ماه، یک‌سال، دوسال یا نهایتا سه‌سال قابلیت پرداخت دارند اما الان ۴۰ سال از انقلاب گذشته است و دیگر باید واقعیت‌ها تبیین شود تا جامعه بداند واقعیت چیست و بداند تعامل با دنیا یعنی چه؟ باید بداند که برای تعامل با دنیا باید «پرستیژ جمهوری اسلامی تهی‌شده از آرمان‌های انقلابی» حفظ شود. باید برای حفظ این پرستیژ مانور تجمل داد و نگران این نبود که سال‌ها بعد «اشرافیت» سکه رایج بین مسئولان و کارگزاران شود. باید به توسعه رسید و برای این کار به مهم‌ترین طبقه اجتماعی برای حرکت به سمت آن، یعنی «مرفهین و طبقه متوسط نوظهور زیاده‌خواه» توجه کرد و نگران خردشدن استخوان‌های «طبقه ضعیف» در لابه‌لای چرخ توسعه نبود.
در راه توسعه باید به بیگانه تکیه کرد و حتی آب خوردن را به نتیجه مذاکره با کدخدا گره زد و «تکیه به مردم» برای ساخت درونی قدرت را نادیده گرفت و به‌جای اقتصاد درون‌زا به بنیان‌های اقتصاد بازار رجعت کرد.
آیت‌ا... خامنه‌ای در دیدار اخیر خود با مردم آذربایجان درباره خطر همین «ارتجاع» به‌عنوان یکی از «اصلی‌ترین آفت‌های همه انقلاب‌ها» هشدار می‌دهند و «اشرافی‌گری»، «دل‌سپردن به طبقات مرفه و زیاده‌خواه» و «فراموشی طبقه ضعیف» و «امید بستن به بیگانه به‌جای تکیه به مردم» را به‌عنوان نشانه‌های این ارتجاع عنوان می‌کنند.

> **در نظر مارکسیست‌ها تضاد در حرکت به‌مثابه بیرون آمدن جوجه از تخم‌مرغ بود و پس از آن جوجه می‌توانست، به حیات خود ادامه دهد و حال که جوجه دولت از تخم بیرون آمده، دیگر به انقلاب نیازی نیست**

این نگاه چقدر در عمل کارآمد است؟

تفکیک مجعول و به‌اصطلاح راهبردی «انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی» حاصل سال‌ها بررسی و هزینه بیت‌المال در اتاق فکرهایی چون مرکز بررسی‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست روحانی و مبنای اصلی گفتمان دولت یازدهم و دوازدهم برای تعامل با دنیا و برقراری مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام بود؛ اما اکنون و پس از گذشت دو سال از عملیاتی شدن برجام، ایده اصلی این گفتمان برای اداره کشور عملا با شکست مواجه شده و «ناکارآمدی» خود را اثبات کرده است تا جایی که سریع‌القلم به‌عنوان تئوری‌پرداز اصلی این ایده در ماه‌های اخیر عملا به منتقد برجام تبدیل شد و این مذاکرات را «دچار هیجانات و احساسات و نیازمند مطالعات بیشتر» دانست. علاوه‌بر اعتراف نظریه‌پرداز ایده «توسعه برون‌زا» طبق راهبرد «تفکیک انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی»، حسن روحانی به‌عنوان مجری این ایده نیز که زمانی حتی حل شدن مشکل آب خوردن را به زلف برجام گره زده بود، آن را دیوانگی می‌خواند و می‌گوید «مگر دیگر کشورها دیوانه‌اند که مذاکره کنند.»

گزارش

داوری اردکانی:

به جای علم دینی به شرایط امکان تجدید عهد دینی بیندیشیم

رضا داوری اردکانی که از سوی دبیرخانه هم‌اندیشی اسلامی برای حضور و سخنرانی دعوت شده بود با رد این دعوت در نامه‌ای به طرح مباحثی پیرامون این موضوع پرداخت.
متن نامه رئیس فرهنگستان علوم به این شرح است:

باسمه تعالی؛ دبیرخانه محترم هم‌اندیشی اسلامی، با سلام و درود، از دعوتی که فرموده‌اید، تشکر می‌کنم. متاسفانه من توفیق شرکت در نشست علم دینی و علوم انسانی اسلامی را ندارم. کسی را هم نمی‌توانم به‌عنوان نماینده معرفی کنم. این بحث چنانکه توجه دارید ۳۰ سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه‌ای برسد. وقتی مطلب سیاسی با مساله علمی خلط می‌شود، هرچه بکوشند به نتیجه نمی‌رسند. علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و به این جهت آن را به صفت دینی نمی‌توان متصف کرد. به عبارت دیگر وصف دینی نمی‌تواند صفت ذاتی علم باشد، البته وجود علوم دینی محرز است و این علوم در همه جا و به‌خصوص در کشور ما جایگاه ممتاز دارند اما آنها علومی هستند که مسائل‌شان مسائل دینی است. علوم فقه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حتی فلسفه اسلامی در زمره علوم اسلامی‌اند. علم‌های دیگر هریک مسائل خاص خود را دارند و با روش خاص به تحقیق و پژوهش در مسائل می‌پردازند و ملاک درستی و نادرستی‌شان رعایت روش است. هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید.
چنانکه حکم در باب فقه و حدیث با ملاک و میزان متدولوژی علم جدید اعتبار و وجهی ندارد، البته دین و دینداران می‌توانند نسبت به مسائل همه علوم و به‌خصوص علوم معروف به علوم انسانی و اجتماعی نظر انتقادی داشته باشند و پس از مطالعه و آشنایی کافی که البته به آسانی حاصل نمی‌شود، در مباحث آن علوم چون و چرا کنند اما این چون و چرا در نقد علم است نه اینکه علم تازه باشد. ما هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم.
توجه داشته باشید که علم اجتماعی علم نظم جامعه مدرن است. در ۳۰۰ سال اخیر در غرب علوم اقتصاد و تاریخ و حقوق و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و... به وجود آمده و تحقیقات عظیمی در مسائل آن علوم صورت گرفته است که بی‌اطلاع وسیع و دقیق از آنها و بدون نقد و تحقیق نمی‌توان درباره آنها حکم کرد و مثلا تصمیم گرفت که علم دیگری جانشین آنها شود.
علم اجتماعی جدید با نظم تجدد تناسب دارد. ما اگر نظم دیگری جز نظم تجدد در نظر داریم و به چگونگی قوام و به راه تحقق آن می‌اندیشیم و برای رسیدن به آن می‌کوشیم شاید در راه علمی متناسب با نظم تازه قرار بگیریم. در این مورد هم توجه داشته باشیم که علم و جامعه با هم قوام می‌یابند. جامعه کنونی ما جامعه توسعه‌نیافته است. این جامعه همه نیازهای جامعه مدرن را دارد، بی‌آنکه از توانایی‌های آن برخوردار باشد.
اگر می‌توانستیم خود را از این وابستگی نجات دهیم و راه رسیدن به جامعه‌ای را بیابیم که در آن روح دینی یعنی اعتقاد به توحید و عالم غیب و معاد حاکم باشد و مردمانش از سودای مصرف آخرین تکنولوژی‌های ساخته جهان توسعه‌یافته آزاد باشند و با همدلی و هماهنگی برای معاش توأم با اخلاق بکوشند، شاید افقی پیش‌روی‌مان گشوده می‌شد.
توجه داشته باشیم که علم یک طرح مهندسی ساختنی نیست، یافتنی است. من حرف دیگری ندارم و چیز دیگری نمی‌توانم بگویم، جز اینکه خوب است که اگر می‌توانیم به جای بحث درباره علوم اجتماعی اسلامی، در باب شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی بیندیشیم و در این راه به لطف پروردگار علیم امیدوار باشیم.

اخبار

فلسفه را باید در عمل محک زد

جاشوا کوهن، فیلسوف سیاست و از شاگردان جان راولز گفته است: برای بررسی انسجام نظری و مستدل بودن یک فلسفه می‌توان آن را به کار بست و در عرصه عمل آن را محک زد. کوهن بر آن است که: فلسفه باید به عینیت بپردازد. یعنی فلسفه ابتدا باید مسائل و موضوعات عینی اجتماعی را در اولویت داشته باشد و فیلسوف ابتدا باید این مسائل را مورد حل و فصل قرار دهد و سپس به بررسی اولویت‌های دیگر فلسفه ازجمله فلسفه محض بپردازد. برای نمونه مسائل و مشکلاتی که افراد بیشتری را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد باید در اولویت قرار گیرند. استاد فلسفه، علوم سیاسی و حقوق دانشگاه استنفورد می‌افزاید: «بررسی یک موضوع عینی با رویکردی فلسفی سبب می‌شود تا ابعاد مختلف آن موضوع، بررسی و زوایای مختلفش عمیقا مورد دقت قرار گیرد. این استاد دانشگاه اپل گفته است: به نظر من تمام رشته‌های فلسفی به وجوه کاربردی و عینی توجه [به‌نحو عام] دارند اما در این میان برخی شاخه‌ها و حوزه‌های فلسفی به مسائل کاربردی توجه خاص مبذول می‌دارند. فلسفه سیاسی ازجمله شاخه‌های فلسفه است که توجه زیادی به مسائل عینی و کاربردی دارد. از میان سایر رشته‌های فلسفه همچنین می‌توان به فلسفه اخلاق اشاره کرد که جنبه کاربردی اخلاق را مورد بررسی قرار می‌دهد.» کوهن می‌افزاید: «برخی جنبه کاربردی فلسفه قاره‌ای را در مقایسه با فلسفه تحلیلی بیشتر می‌دانند، برخی دیگر نیز خلاف این نظر را دارند و فلسفه تحلیلی را کاربردی‌تر از فلسفه قاره‌ای محسوب می‌کنند. از میان این دو گروه من معتقد هستم که فلسفه تحلیلی جنبه کاربردی بیشتری در مقایسه با فلسفه قاره‌ای دارد.»

«گام به گام با امام» منتشر شد

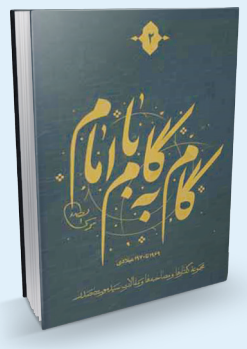

«گام به گام با امام» یا «مسیره‌الامام السیدموسی صدر» گزارش و روزنگار ۱۹ سال طرح‌های خلاقانه و فعالیت خستگی‌ناپذیر امام موسی صدر (درسال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۸ میلادی) و مرجع کامل و دقیقی از مقالات، گفتارها و گفت‌وگوهای ایشان است. این مجموعه نخستین اثر کامل در این حوزه است که در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار می‌گیرد. «مسیره الامام السیدموسی صدر» اولین‌بار به زبان عربی در سال ۲۰۰۰ میلادی در لبنان منتشر شد. ترجمه این مجموعه به زبان فارسی در سال ۱۳۸۷ پس از تشکیل گروه مترجمان و ویراستاران با نظارت استاد موسی اسوار، عضو پیوسته فرهنگستان ادبیات فارسی آغاز شد. ترجمه این مجموعه پس از مقابله و بازبینی با متن عربی، در دو مرحله ویرایش شده است. در مجموعه گام به گام حدود ۱۰۰ متن و سند جدید که در چاپ دوم مجموعه عربی «مسیره‌الامام السیدموسی صدر» اضافه شده نیز قرار گرفته است. به‌علاوه در مجموعه «گام به گام با امام» سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های امام موسی صدر به زبان فارسی نیز افزوده شده که در مجموعه عربی موجود نیست. از میان این سخنرانی‌ها می‌توان به سخنرانی امام موسی صدر در حسینیه عمادزاده در اصفهان در سال ۱۳۵۰ اشاره کرد که در تحقیقات پروژه تاریخ شفاهی موسسه در ایران به دست آمد. نمایه‌سازی و فهرست‌نویسی مجموعه ۱۲ جلدی «گام به گام با امام» از سال ۱۳۹۵ با تلاش مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در قم آغاز شده و درحال انجام است. بخش نمایه به‌صورت نرم‌افزار «نمایه‌نامه الکترونیکی آثار امام موسی صدر» درآینده در دسترس مخاطبان قرار خواهد گرفت. چاپ نخست مجموعه «گام به گام با امام» در ۱۲ مجلد با قطع وزیری و شمارگان هزار نسخه با قیمت ۴۵۰ هزار تومان وارد بازار نشر شده است.
مراسم رونمایی «گام به گام با امام» ۶ اسفند ۱۳۹۶ ساعت ۱۰:۳۰ در تالار قلم سازمان اسناد و کتابخانه ملی واقع در بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی برگزار می‌شود و حضور در آن برای همه علاقه‌مندان آزاد است.